



مترجم: Luna

کلیئر: Luna

تایپسٹ: Ayzava



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

...درست می‌گی.  
رفتار کردن طوری که انگار  
هیچ اتفاقی نیفتاده...



برام خیلی راحت بود،  
مثل یه آدم ترسو.

این چه کوفितه... بهم نگو  
می‌خوای همه مدارکی که فساد تو  
نشون می‌دن نابود کنی؟!

TERRIFIED

می‌خوام تو شکمم  
چاقو بزنم.

پرا باید یهو  
همپین پایانی  
داشته باشی؟!

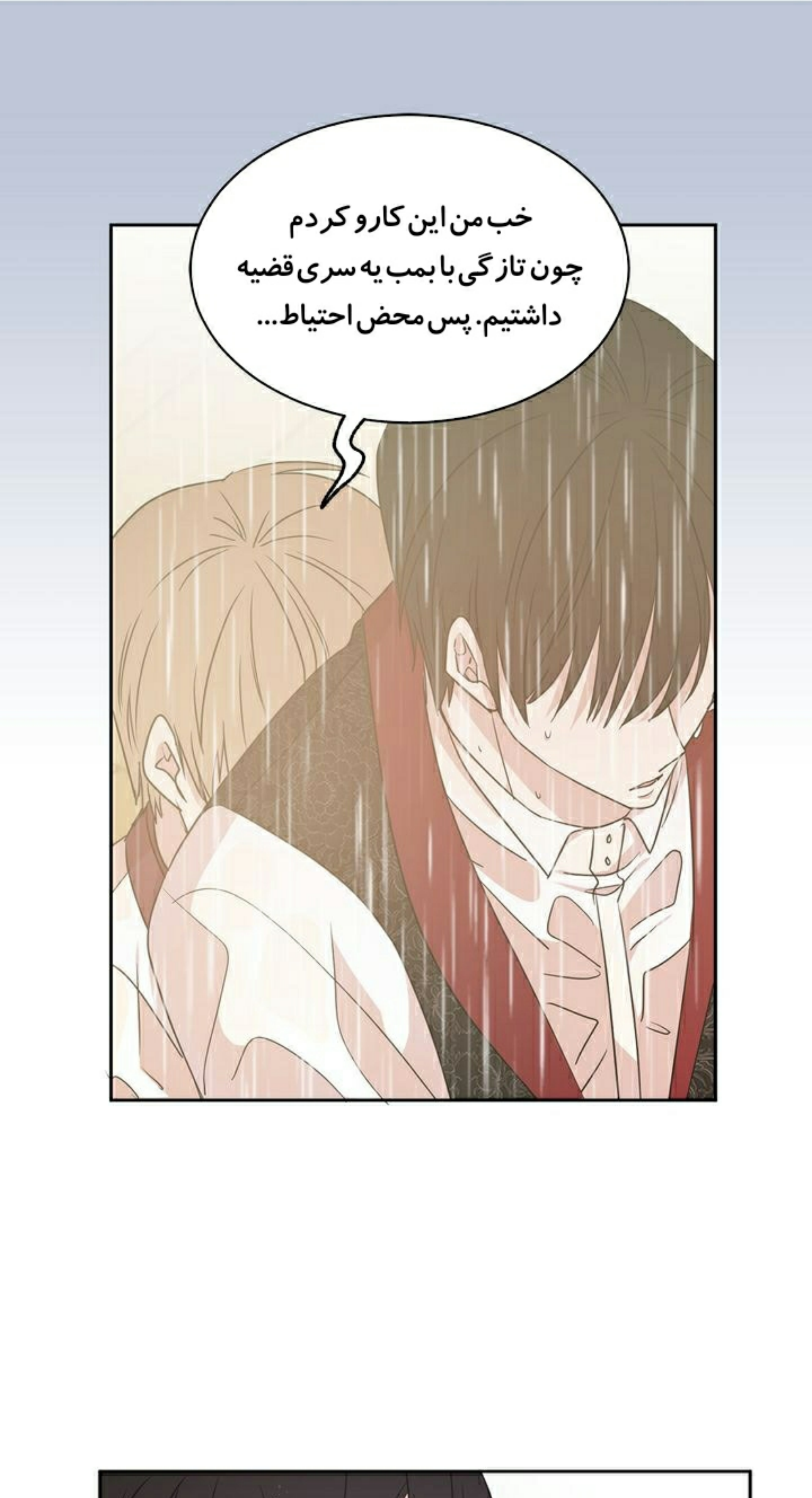
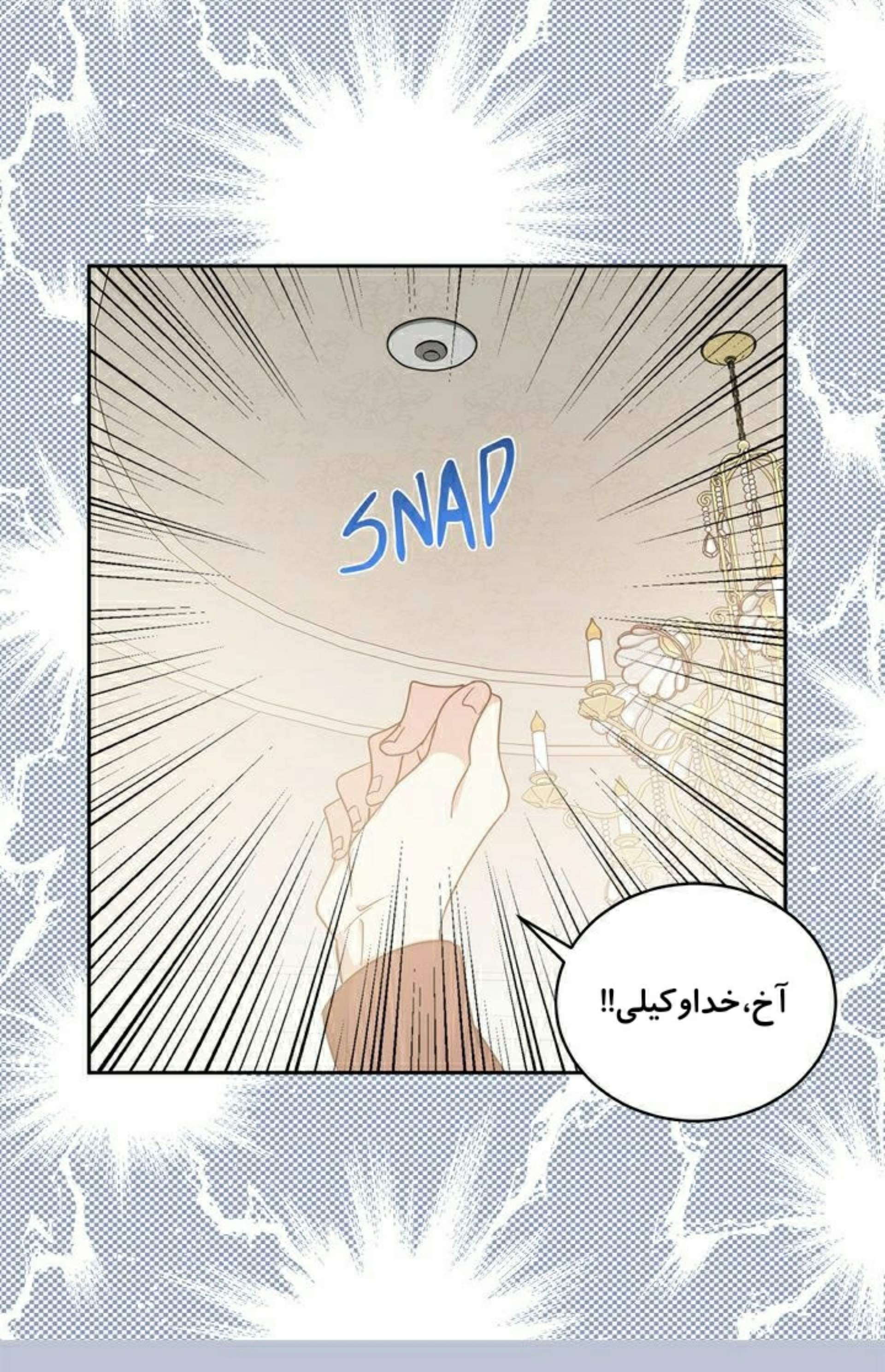
GRIP

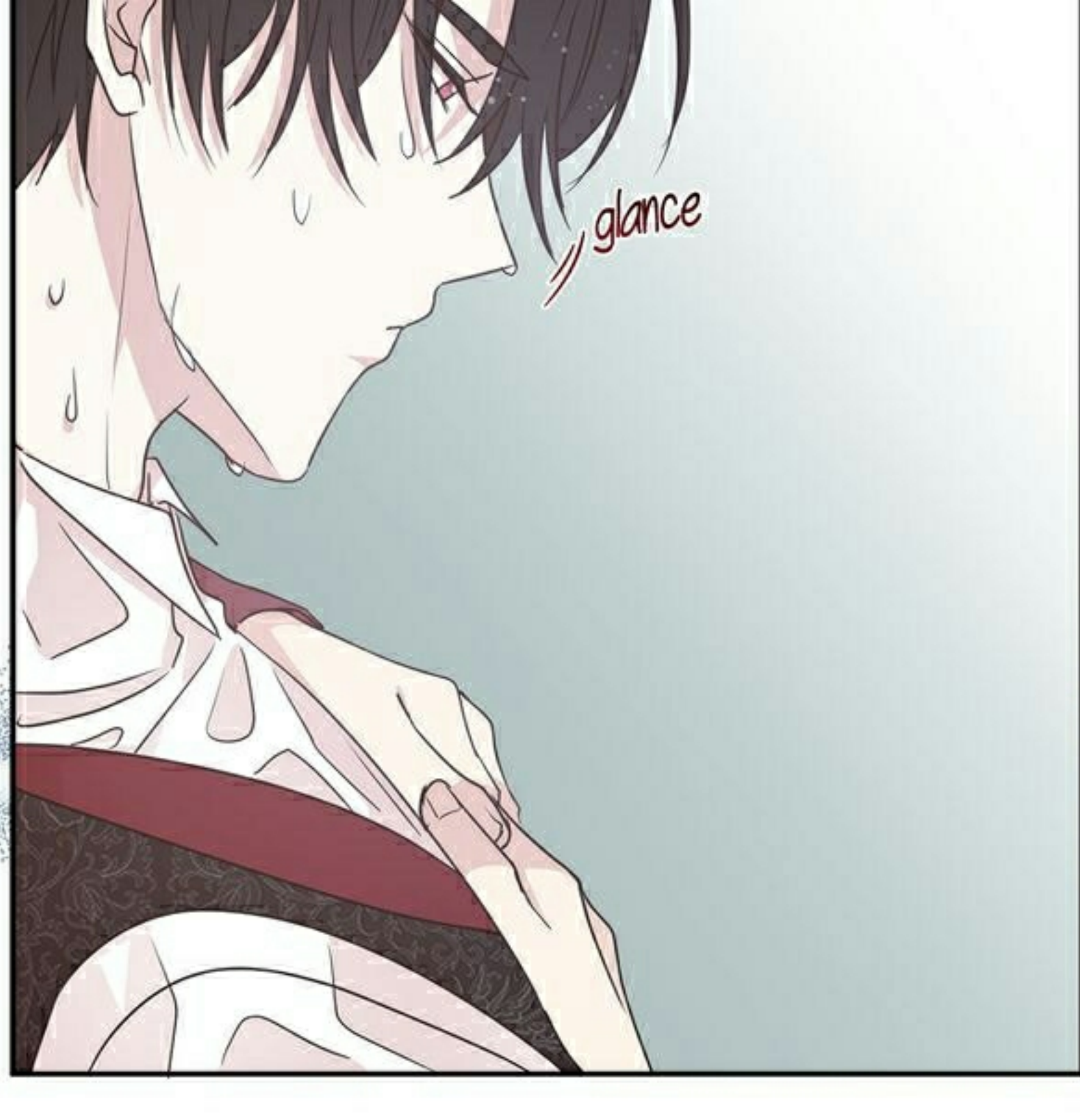
من با آشغال  
فرقی ندارم، پس کنار تو  
خودمو می‌کشم.

الان داری  
تهدید میکنی؟!

Ep 49







حتی اگه خارجی باشی، نه، اصلا  
چون خارجی هستی، اینجا توی موقعیت  
سست تری قرار گرفتی...

!

حتما برات غیر ممکن بوده  
که از ش امتناع کنی...



صبر کن...

بیا بهش فکر کنیم. من با طمع کاری می‌خواستم تو تا ابد اینجا بمونی... من، من اونقدر کثیفم که لیاقت نجیب‌زاده صدازده شدن رو ندارم... پدرم به بار بهم گفت بین صاحبان قدرت و کسانی که قدرت ندارند فاصله وجود داره، و اونا هیچ وقت نمی‌تونن متقاطع شن...

تو حتی همه هرج و مرجی که وجود داشت رو نادیده گرفتی و باکله شقی اینجا موندی...

معلوم نیست چقدر از من ترسیده بودی که خودت تصمیم گرفتی از اینجا بری...

tremble

tremble

هی، اینایی که می‌گی کاملاً چرت و پرتن،

و فقط بیا به ثانیه صحبت کنیم!

THUD

من خیلی متاسفم، تکنسین...

چطور تونستم همچین کاری رو بایه آدم جوون و پاک و بیگناه مثل تو بکنم...



صبر کن... پس

داری بهم می گی...

تو می خواهی خودتو  
بکشی چون بهم تعرض  
کردی؟



الان واقعا داره به  
همچین اتفاقی میفته؟



موت زبون خورده



یه دژ اووی مولایی  
بهم دست داد...

تو و کین قطعا رفقای جدانشدنی  
هستین... این دقیقا شبیه چیزیه که با

اون اتفاق افتاد، خدایا...

HALT

...الان گفتم کین باهات  
یه کاری کرده...؟

نه، نه، نه! تو همه چیز  
دچار سوء تفاهم شدی، همش  
اشتباهه، همشششش!

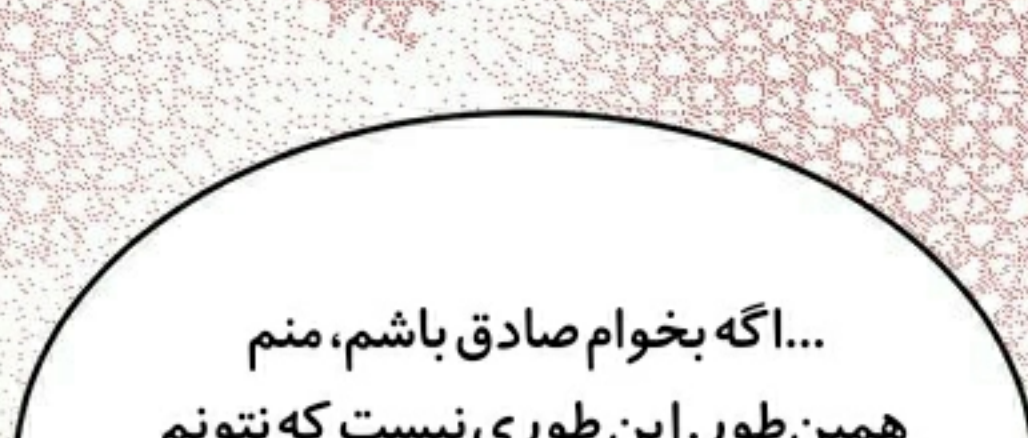
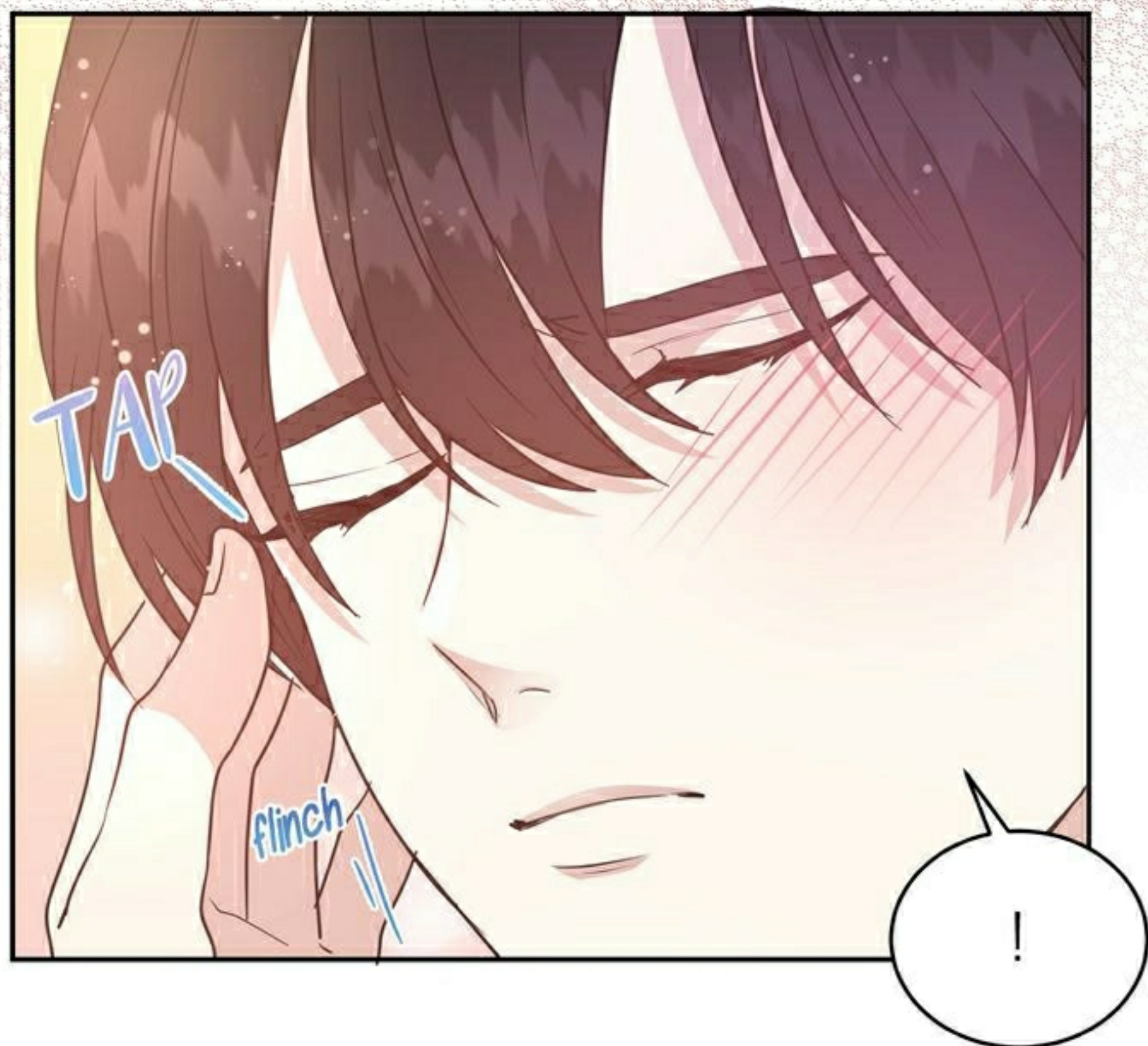
داری چه مدل فکر خاک بر سری ای  
می کنی؟ تنها کسی که توی این مکان  
منو لمس کرده تویی.

لمس...

BLUSH







مقاومت کنم بلکه اینطوری که انتخاب  
کردم مقاومت نکنم.

چی؟

!

ببخشید. الان  
خیلی گو گولی مگولی  
شده بودی.

kiss

!



...می تونی ادامه بدی،  
می دونی اینو؟

آه، واقعا...

...فکر می کنم  
الان دیگه کار از کار  
گذشته.

من باید زود تر از  
اینجا می رفتم.

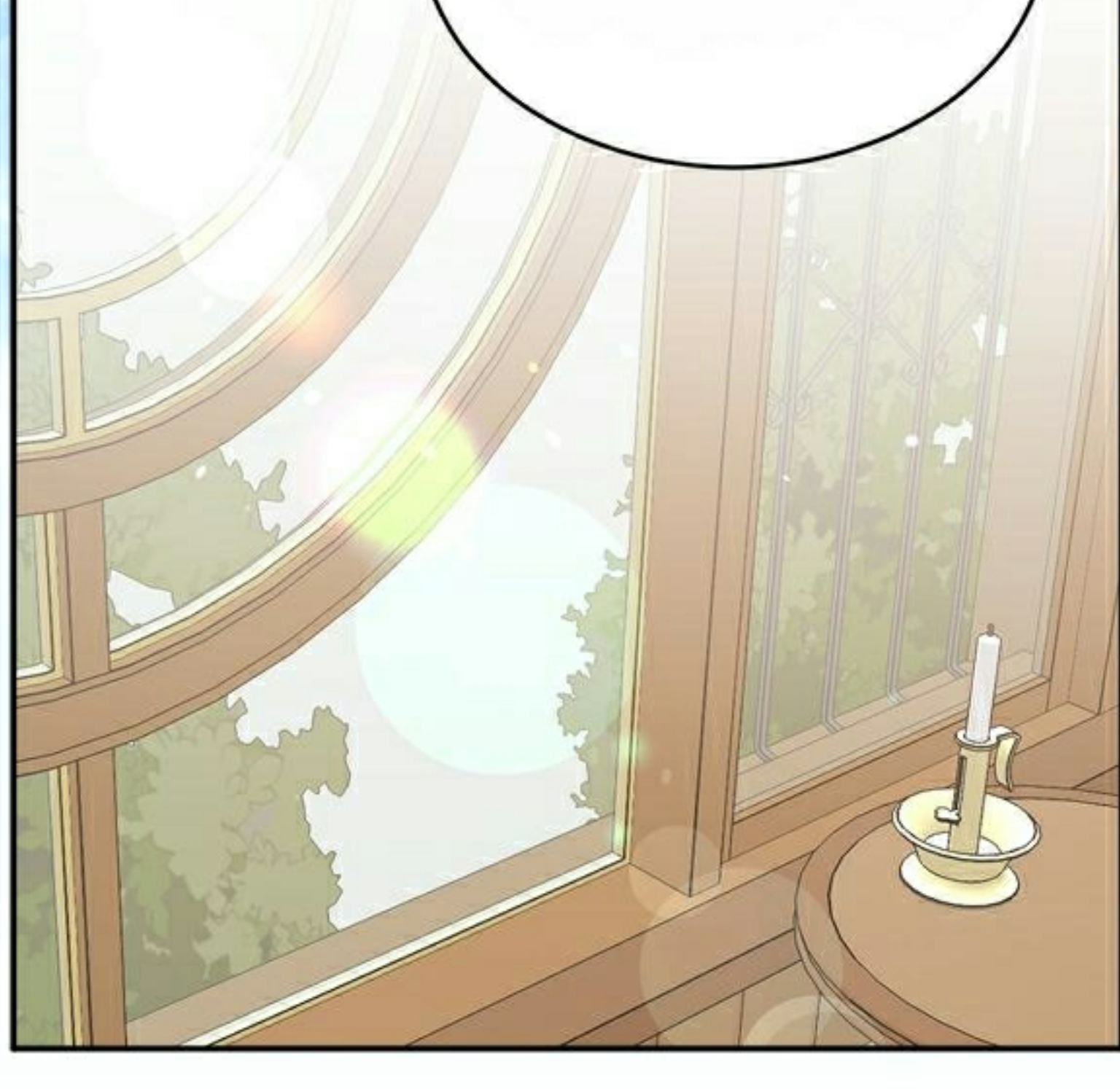
بچه من...

...من کاملاً عاشقش شدم.





کی اون دوتا تشریف  
مبارک کو میارن...؟



همه چی جفت و جور شده!



همه بمب ها پیدا شدن،  
و گذرگاه زیرزمینی  
مهر و موم شده.

دارن روش بحث می کنن  
که آیا باید یه تونل جدید حفر کنین  
یا نه! پروژه خیلی بزرگی می شه.

ومن دارم طرح یه سلاح  
جدید رو آماده می کنم تاروی  
دیوارای قلعه نصب کنیم!



مطمئنأ خیلی پرانرژی هستی، رینو.

به جز روحیه خوب چیزای دیگه‌ای هم هست.



یه جورایی، انگار پوستش داره برق می‌زنه.

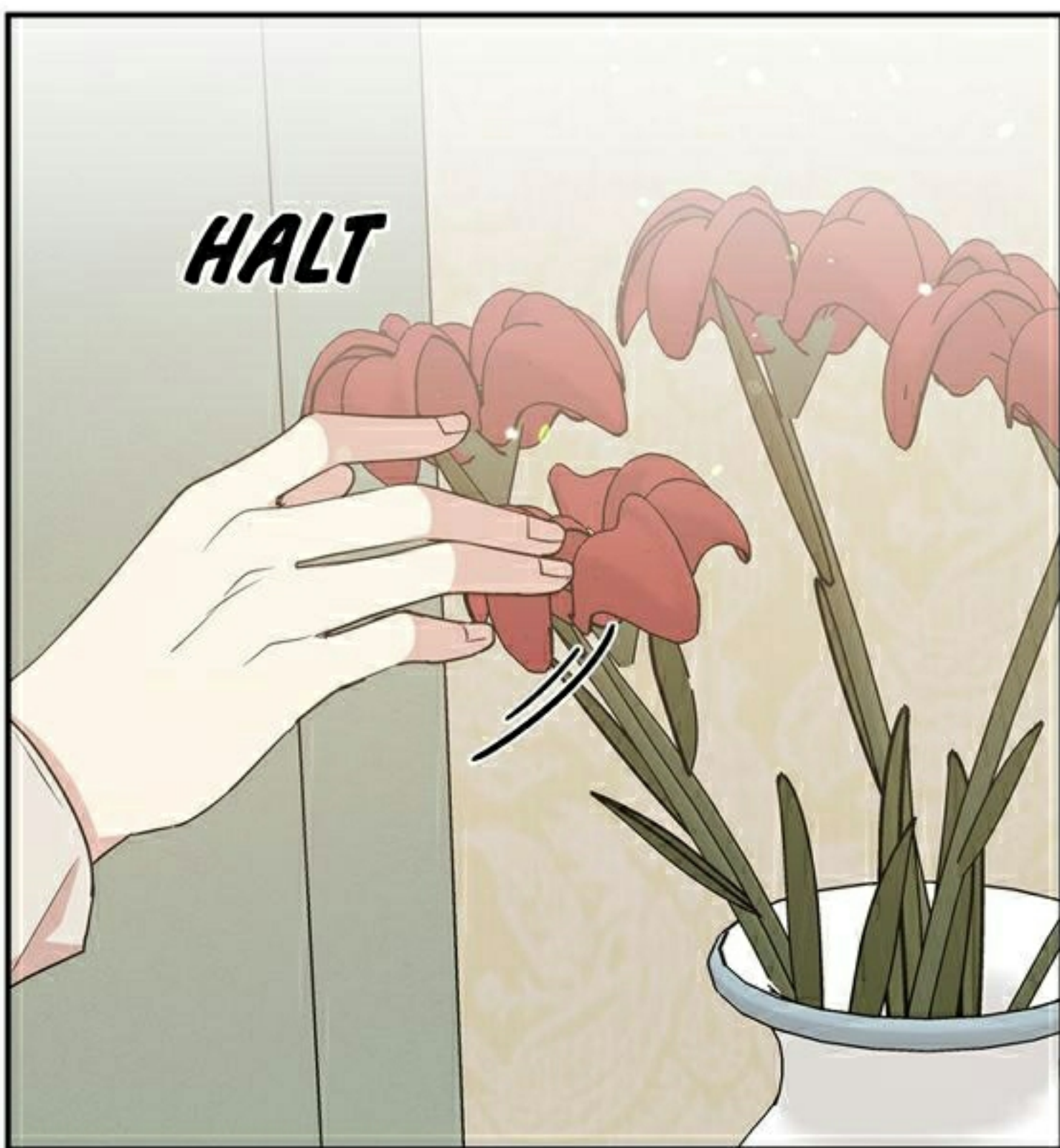


انگار سه سال جوون‌تر به نظر می‌رسه~

استاد رینو خوشگل‌تر به نظر می‌رسن.



***HALT***



بیخیال جناب کین ~  
نمی تونی اینو به یه مرد  
جوون بگی!

نه، ولی به غیر از اینم  
نمی شه چیز دیگه ای  
گفت...

باید یه تعریف در  
نظرش بگیرم، درسته؟

خب، سورپرایز شدم.

به هر حال هور مونا  
حسابی غوغا کردن.

~ ♪ ♪ ~



م، منو... تر سوندی با!



بخشید. وقتی تو  
رومی بینم نمی تونم جلوی  
خودمو بگیرم...



خدایا.

بهترینم، خوشحالی از  
این بالا ترو وجود نداره.



گو گول مگول کی  
بودی تو~

To Be Continued



Story : KIM SUO  
Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خواندن کارمون  
ممنونیم. لطفا **کپی نکنین** و بدون  
**ذکر منبع** کار مارو جای نذارین.  
شما میتونین با جوین شدن تو چنل  
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه  
جذاب دیگمون رو هم بخونین.

@IriSekai

